**دغدغه های پژوهش؟**

**نکونام، جعفر**

دکتر جعفر نکونام،عضو هیأت علمی‏ دانشگاه قم،فارغ التحصیل دانشگاه تربیت‏ مدرس در رشته علوم قرآن و حدیث،عضو هیأت مدیره انجمن علوم قرآن و حدیث‏ ایران و مدیر مسئول مجله علمی-پژوهشی‏ پژوهش‏نامه قرآن و حدیث است.عضویت‏ در هیأت تحریریه پژوهش‏های علوم‏ انسانی،مدیریت گروه علوم قرآن و حدیث‏ در دانشگاه قم،سردبیری ماهنامه قرآنی‏ صحیفه مبین و مدیر مسئولی پژوهش‏نامه‏ قرآن و حدیث،فهرستی از سوابق کاری‏ اوست.

خردنامه از شما می‏خواهم در ابتدا تلقی خود را از پژوهش قرآنی روشن کنید و معیارها و ضوابطی را که باعث می‏شود یک‏ پژوهشگر قرآنی صلاحیت این عنوان را پیدا کند،ترسیم کنید.

اگر بخواهیم تعریفی از پژوهش قرآنی به‏دست‏ بدهیم،با توجه به اجزای این ترکیب به‏نظر می‏رسد پژوهش عبارت است از گردآوری و پردازش‏ اطلاعات،و قرآنی هم عبارت است از مجموعه‏ اطلاعاتی که موضوعش قرآن است؛اعم از اینکه‏ بحث اختصاصی و درون قرآنی باشد یا بحث‏های‏ میان رشته‏ای؛هر چیزی که موضوعش قرآن‏ باشد،چه از منظر برونی چه از منظر درونی به قرآن‏ نگریسته شود.به‏این‏ترتیب انواع مختلف کارهای‏ تحقیقی اعم از تصحیح،گردآوری اطلاعات و تنظیم آنها و به دست‏دادن تفسیر و نقد بر آن و پرداختن به موضوعات کاربردی و موضوعات روز و تجزیه و تحلیل آنها با توجه به آیات و روایات و مهم‏ترین آنها پژوهش مسئله‏محور و مسئله‏پژوهی‏ که موضوع و مسئله‏ای است که در مورد آن کار نشده و پاسخ مناسب نیافته همگی پژوهش قرآنی‏ محسوب می‏شوند.بعضی پژوهش قرآنی را منحصر می‏کنند به تحقیقی که مسئله‏محور باشد؛یعنی‏ اینکه سؤال پاسخ‏نیافته‏ای مطرح و برای یافتن‏ پاسخ آن تحقیق شود.اما گردآوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها را که ما از آن تعبیر می‏کنیم‏ به پژوهش موضوع‏محور یا تحقیق متن‏پژوهانه که‏ عبارت است از کار روی یک متن مشخص مثل‏ ترجمه و تحقیق مثل تصحیح و تحقیق،اینها را تحقیق نمی‏شمرند.ولی به‏عقیده‏من 3 نوع‏ پژوهش داریم؛تحقیق متن‏پژوهانه؛تحقیق مسئله‏ پژوهانه و تحقیق موضوع‏پژوهانه؛هرچند بعضی،از این 3 قسم فقط مسئله‏پژوهانه را پژوهش می‏دانند. به نظر من درباره پژوهش باید نیازهای خود را لحاظ کنیم.ببینیم درباره چه موضوعاتی لازم‏ است تحقیق بشود و به اهل دانش و اهالی قرآن و حدیث عرضه شود.بی‏تردید ما احتیاج به تصحیح و تعلیق نسخ خطی داریم.این یک امر ضروری است. همین‏طور گردآوری اطلاعات پراکنده راجع به یک‏ موضوع و تجزیه و تحلیل و تفسیر و تبیین آنها مورد حاجت است،درعین‏حال که مسئله‏پژوهی هم یک‏ تحقیق برجسته است.ما باید تعریفی از پژوهش به‏ دست بدهیم که بتواند حاجات اهالی قرآن و حدیث‏ را برآورده کند والا اگر بخواهیم یک تعریف ضیق به‏ دست بدهیم و بگوییم که تحقیق عبارت است از پرداختی به یک سؤال پاسخ نیافته یا پاسخ درخور نیافته که از آن تعبیر می‏شود به تحقیقات مسئله‏ محور،این نگاه مشکلات زیادی در پی‏دارد؛از جمله اینکه کمتر صلاحیت این نوع پژوهش را دارند،زیرا این تحقیقات را کسی می‏تواند انجام‏ دهد که اشراف علمی به علوم قرآن و حدیث داشته‏ باشد.باید آخرین کتاب‏ها و مهم‏ترین کارهای انجام‏ شده درباره موضوع مورد تحقیق خود را مطالعه‏ کرده باشد و ببیند که در تمام این کتاب‏ها پاسخ‏ سؤالاتی را که موردنظرش بوده پیدا نکرده یا اگر پاسخی داشته منقح نبوده است؛به این نتیجه برسد که می‏تواند پاسخ بهتری برای این سؤال پیدا کند. چنین کسی می‏تواند به این نوع پژوهش بپردازد ولی نوعا دانشجویان کارشناسی‏ارشد و دکترای این‏ رشته نمی‏تواند چنین اشرافی را حاصل کنند و از رهگذر آن قادر به نظریه‏پردازی باشند و نواندیشی‏ و نوآوری داشته باشند.نوعا دانشجویان کارشناسی‏ ارشد و دکتری در رشته‏های ما قادرند تحقیقات‏ موضوع‏محور یا متن‏محور انجام دهند،همچنان‏ که تاکنون بیشتر موضوعاتی که در پایان‏نامه‏ها کار شده،موضوع یا متن‏محور بوده تا مسئله‏محور.اگر هم به‏شکل صوری یک سؤال مطرح کرده باشند، باز ماهیتا موضوع‏محور بوده است.مثلا سؤالاتی را مطرح کنیم که پاسخش در کتاب‏ها هست، دیگر این تحقیق مسئله‏محور نیست.سؤال علمی‏ مختصات خاص خود را دارد؛اولا باید نوع علما و نوع‏ کتاب‏ها و مقالات علمی به آن پاسخ نداده باشند و اگر پاسخ هم داده باشند،پاسخ‏ها قانع‏کننده‏ نباشد.مثلا در مورد حضرت ابراهیم(ع)می‏پرسند که پدرش که و کجا متولد شد و کجا سفر کرد، چه کارهایی انجام داد و فرزندانش که بودند؟اینها سؤالات عامیانه است؛برای کسی که با موضوع‏ آشنایی ندارد،سؤال است.دوم اینکه سؤال علمی‏ باید مشخص و واحد باشد نه متعدد و متفرق.اینکه‏ سؤالات ریز و درشت و متفرق و کلی را مطرح‏ کنیم،سؤال علمی نیست؛باید یک سؤال کلی و اساسی داشته باشیم و بعد آن را تبدیل به سؤالات‏ جزئی‏تر و فرعی کنیم و بعد از رهگذر پاسخ‏دادن به‏ آن سؤالات جزئی،پاسخ کلی را به‏دست بیاوریم. متأسفانه الان به تقلید از پژوهش‏هایی که در رشته‏های جدید علوم انسانی مثل روان‏شناسی و جامعه‏شناسی و نظایر اینها مطرح است و تاکید بر تحقیقات مسئله‏محور دارند به دانشجویان علوم‏ قرآنی و اسلامی هم پژوهش‏های مسئله‏محور را تحمیل می‏کنند و حتی قالب‏های کلیشه‏ای‏ آنها را با رشته تطبیق می‏کنند و از دانشگاه‏های ما می‏خواهند که آن قالب‏ها را تامین کنند.مثلا از دانشجویان رشته ما می‏خواهند که سؤال و فرضیه‏ داشته باشند،داده‏های آماری و تجزیه و تحلیل‏ آماری داشته باشند و نظیر آن‏که هیچ ربطی به این‏ رشته ندارد.اگر بخواهیم آمار بگیریم و تحقیقات‏ آماری و میدانی انجام شده در این رشته را احصا بکنیم،شاید تعداد آنها از انگشتان دست تجاوز نکند.نوعا تحقیقات ما کتابخانه‏ای است نه میدانی. البته تحقیق میدانی ارزش خود را دارد ولی به‏جهت‏ اینکه ما با متون گذشته سروکار داریم نه با مسائل‏ جدید،و مسائل را از درون کتاب‏ها باید به دست‏ بیاوریم،تحقیق میدانی چندان مورد توجه نیست‏ و نیازی هم به آن نداریم.اگر بخواهیم آموزه‏های‏ دینی را اجرایی و عملی کنیم،باید به تحقیقات‏ میدانی بپردازیم.من در وبلاگ خودم حدود 350 موضوع درخور تحقیق آورده‏ام و در دسته‏های‏ مختلف و از هر نوعی هم مثال‏هایی به‏دست داده‏ام. برای تحقیقات میدانی،نمونه‏های انجام‏شده‏ای هم‏ هست.مثلا بررسی رسم مهمانی در جامعه اول که‏ به روش میدانی،ویژگی‏های آن را احصا کردیم. بعد آن را با آیات و روایات تطبیق کردیم تا ببینیم‏ چه‏اندازه با آنها مطابقت دارد.چنین تحقیقاتی‏ ارزشمند است و اگر مورد توجه قرار بگیرد،می‏تواند به اجرایی‏کردن و علمی‏کردن آموزه‏های دینی‏ کمک بکند ولی کمتر به آن پرداخته می‏شود.علت‏ این موضوع شاید این است که روش تحقیق به‏ صورت علمی و تخصصی در رشته‏های ما تدریس‏ نمی‏شود و افراد صاحب‏نظر کم دارد.شاید بتوانیم‏ ادعا کنیم که در رشته علوم و حدیث،کتابی که‏ بتواند این کار را انجام بدهد و کمک کند نداریم.

خردنامه طبقه‏بندی شما خیلی‏ روشن بوده است.لطفا برای هرکدام از اقسام‏ پژوهش،معیارهایی هم ترسیم کنید تا قابل‏ سنجش و ارزیابی باشند.

من فکر می‏کنم که اگر مختصات و ویژگی‏هایی‏ در یکی از این روش‏های سه‏گانه را بگوییم موضوع‏ روشن شود.تحقیق مسئله‏محور تحقیقی است که‏ بر اثر اشراف علمی به یک شاخه علمی و کتاب‏های‏ مربوط به آن حاصل می‏شود.در این تحقیق سؤالی‏ پرداخته می‏شود که نوع علما و محققان رشته به‏ آن پاسخ نداده‏اند و اگر هم پاسخ داده‏اند،پاسخ‏ها نقدپذیرند و روش کار هم به این صورت است که‏ ابتدا سؤال و سپس فرضیه مطرح می‏شود،بعد اطلاعات مربوطه گردآوری می‏شود و در نهایت ادله‏ و شواهدی برای اثبات نظریه ارائه می‏شود و پاسخ‏ شبهات و ایرادات آن نظریه فراهم می‏شود.

طبیعتا در تحقیق باید نوآوری وجود داشته‏ باشد و تحقیق بر 2 پایه استوار است:1-تتبع؛ یعنی صرف اینکه روی کتاب یا مقاله‏ای کار شود، نمی‏شود آن را تحقیق نامید؛باید تتبع کافی صورت‏ بگیرد و به‏طور میانگین به‏ازای هر صفحه تحقیق‏ یک منبع ذکر شده باشد.

2-پردازش اطلاعات نیز باید وجود داشته باشد؛ یعنی اطلاعات را درپی هم‏آوردن و وصل‏کردن‏ و کپی‏کردن آنها بدون اظهارنظر،تحقیق نیست‏ بلکه حتی الامکان این اطلاعات باید به بیان خود نویسنده آورده شود،مگر اینکه در جایی به متن‏ یا عبارت اصلی ایراد و نقدی وجود داشته باشد که‏ عین عبارت ذکر شود.ولی اگر به مضمون کلام ایراد وارد باشد و محقق بخواهد آن را نقد کند،باید آن را با بیان خودش بیاورد.

بی‏خاصیت‏ترین تحقیق این است که وقتی‏ نقل‏های آن را به منابع اصلی برگردانیم،برای خود مؤلف چیزی باقی نماند.

اگر در تحقیق این 2 عنصر وجود داشته باشد،آن‏ را تحقیق می‏نامیم؛خواه موضوع‏پژوهانه،خواه‏متن‏ پژوهانه یا مسئله‏پژوهانه باشد.

خردنامه اینکه فرمودید عده‏ای فقط پژوهش مسئله‏محور را تحقیق می‏دانند و انواع دیگررانه،فکر می‏کنم تا حدی بستگی‏ به این دارد که رسالت پژوهش را چه بدانیم؛ شما فرمودید که پژوهش اگر رفع‏نیاز کند، شایسته نامگذاری به عنوان پژوهش است، هرچند مسئله‏محور نباشد.

البته پژوهش‏های متن‏محور بسیار کم و البته‏ دشوار است.یعنی تصحیح متن کار واقعا دشواری‏ است.البته ما ترجمه و تحقیق زیاد داریم که آن‏ هم تحقیق متن‏پژوهانه است.اگر ترجمه را هم‏ تحقیق متن‏پژوهانه بدانیم امر علی‏حده‏ای است.به‏ هرحال در مورد تحقیق موضوع‏محور یا متن‏محور متاسفانه در بسیاری موارد شرط نیاز هم برآورده‏ نمی‏شود و با کارهای دست دوم و سوم مواجه‏ می‏شویم.شاید به‏همین سبب است که نمی‏توان بر آنها عنوان پژوهش گذاشت.متاسفانه در تحقیقات‏ موضوع‏محور آن نوآوری که شما اشاره کردید هم‏ دیده نمی‏شود.البته خیلی‏وقت‏ها امکان نوآوری‏ هم نیست،زیرا آن موضوع بارها و بارها انجام شده‏ و باز هم دانشجوی ما به دلیل بودن این نوع تحقیق‏ به تکرار می‏پردازد.در مورد ترجمه هم همین‏طور یعنی وقتی متن اصلی که در اختیار ماست با نسخه‏ تحقیق شده‏اش را مقایسه کنیم،می‏بینیم کار دقیقی انجام نشده و تعلیق‏ها هم چندان جدی‏ نیست؛یعنی اگر انتقاد هم می‏کند،صرفا از باب رفع تکلیف است.

خردنامه در پژوهش مسئله‏محور پژوهشگر باید مسئله‏اش را طرح کند و بعد ناچار است برای آن دنبال جواب بگردد.ناچار می‏شود پژوهش کند.در واقع لقمه آماده‏ای‏ در اختیارش نیست.

بی‏تردید،بهترین تحقیق،پژوهش مسئله‏محور است.اگر همه دانشجویان ما توان این کار را داشته باشند،باید به‏همین نوع تحقیق بپردازند. اما ما باید به واقعیات هم توجه کنیم؛اگر تحقیقات‏ مسئله‏محور را به افراد بدهیم و از پس آن برنیایند و کار را ضایع کنند،چه ثمری دارد؟به‏نظرمن توان‏ افراد باید در نظر گرفته شود.اگر می‏توانند انجام‏ دهند ولی اگر نمی‏توانند آنها را به تکلیف نیندازیم‏ که به‏اجبار سؤال مطرح کنند؛آن هم سؤالات‏ غیرعلمی و عامیانه.مگر ظاهرسازی به‏شکل‏ پژوهش مسئله‏محور،مسئله‏پژوهی می‏شود؟در تحقیق مسئله‏پژوهی اگر اشراف علمی نباشد چه‏ فایده‏ای دارد؟

من در توان دانشجویان کارشناسی‏ارشد یا دکترا نمی‏بینیم؛حتی درمیان همکاران خودمان‏ به‏ندرت یک اثر نظریه‏پردازانه یا مقاله نواندیشانه‏ چاپ می‏شود.به‏نظرمن باید کاری را که می‏توانند بردوش‏شان بگذاریم.بعد هم توجه داشته باشید که غرض از پژوهش در تحصیلات تکمیلی 2 چیز است؛یکی از آنها نوآوری است اما یکی هم تمرین‏ پژوهش است،ما می‏خواهیم دانشجو تمرین‏ کند و پژوهش را یاد بگیرد و لزوما نوآوری از او نمی‏خواهیم،اگر توانست نوآوری کند،چه خوب‏ وگرنه تمرین پژوهش کند.

نیاز علمی عبارت از این است که کار نو و جدیدی‏ انجام شود؛مثلا موضوعی بانظم و ترتیب جدیدی‏ عرضه شود،چون اطلاعات کلاسه شده،خود ارزش‏ دارد.لزوما نباید نوآوری از سنخ نظریه‏پردازی باشد، مهیاسازی اطلاعات هم نوآوری است.چرا از نیروی‏ دانشجو و پژوهشگر برای این کار استفاده نکنیم؟ او نمی‏تواند نظریه بدهد ولی می‏تواند اطلاعات را گردآوری و طبقه‏بندی کند؛چرا از توانش استفاده‏ نکنیم و در عوض بار سنگینی بر دوش‏اش بگذاریم‏ که نه کار اصلی‏اش را انجام بدهد و نه کاری را که‏ ما از او انتظار داریم؟

در عرفان،در قرآن و حدیث،در روان‏شناسی‏ این بحث مطرح است.اینها را باهم مقایسه کند، تفاوت‏ها و مشترکات را تبیین کند.گاهی روش‏ تحقیق جدید است هرچند موضوع واحد است‏ مثلا یکی از مهم‏ترین عواملی که موجب اشکال‏ در فهم آیات قرآن می‏شود این است که آیات را در بستر تاریخی خود مطالعه نمی‏کنیم بلکه آنها را جدا می‏کنیم و می‏خواهیم در محیط خودمان آنها را تجزیه و تحلیل کنیم که در واقع تفسیر به رأی‏ است.درحالی‏که اگر این آیات را در همان بستر تاریخی‏اش مطالعه کنیم آنها را خوب می‏فهمیم.

من مقاله‏ای نوشتم تحت عنوان آیه مس در بستر تاریخ.درباره آیه

«لایمسه الا المطهرون»

دو تفسیر وجود دارد که هر دو غلط است زیرا به‏ تاریخش توجه نداشته‏اند؛یکی این است که باطن‏ قرآن را جز ائمه درک نمی‏کنند و دیگری این است‏ که دست بی‏وضو نباید به قرآن زد.این آیه در سوره‏ واقعه در مکه نازل شده است و خطاب به مشرکان‏ مکه است.آنها ائمه را نمی‏شناختند؛پس چطور ممکن است مراد از آیه ائمه باشد؟

مطهرون،باید مفهومی باشد که آنها در آن‏زمان‏ می‏فهمیده‏اند؛باید ببینیم آنها به چه چیزی مطهر می‏گفته‏اند.

موضوع از این قرار بوده که به پیامبر اتهام‏ می‏بستند که اجبه و شیاطین آیات را به او القا می‏کنند و این آیات اشاره دارند به اینکه شیاطین‏ به قرآن دسترسی ندارند.

«لایمسه الا المطهرون»

یعنی به قرآن جز فرشتگان وحی دسترسی ندارند.

خب این یک روش نو در تحقیق است.وقتی روش‏ تغییر کند،دستاورد نو دارد؛هرچند موضوع کهنه‏ باشد.یا اگر موضوع را از منظر جدیدی بازنگری‏ کنیم،مثلا فرض کنیم که تابه‏حال به آیات قرآن‏ از منظر خاص مثلا علوم تجربی یا فقهی یا عرفانی‏ و فلسسفی نگاه شده حالا بیاییم از نظر تاریخی نگاه‏ کنیم یا کسی بیاید از منظر روان‏شناسی نگاه کند و آیات را جمع‏آوری کند،این تحقیق حتی اگر موضوع‏محور هم باشد،نوآوری دارد.مثلا کسی‏ درباره یکی از موضوعاتی که در روان‏شناسی مطرح‏ است مثل نگرانی و آرامش یک بررسی تطبیقی‏ انجام دهد.نوعا بررسی‏های تطبیقی نوآوری دارد.

خردنامه توضیحات شما خیلی‏ روشن بود ولی 2 سؤال به ذهی من‏ می‏رسد؛اولا چرا باید تعریف پژوهش را تقلیل بدهیم تا به واقعیت نزدیک بشویم، چرا سعی نکنیم واقعیات را تغییر دهیم تا مفهوم پژوهش تحریف نشود و از تعریف‏ ایدئال و موردنظر ما خارج نشود؟مثلا شاید بهتر باشد وقتی دانشجو توانمندی‏ پژوهش ندارد،به او مدرک معادل بدهیم‏ تا اینکه کاری بدهیم که نام پژوهش‏ را خراب کند.سؤال دوم من این است‏ که شما شواهد زیادی عرضه کردید تا نشان دهید موضوع‏پژوهی و متن‏پژوهی‏ ارزشمند هم داریم.البته به‏نظرمن‏ تصحیح متن با ترجمه و تعلیق بسیار متفاوت است.تصحیح متن کار کاملا حرفه‏ای است و از هرکسی هم برنمی‏آید، چه‏بسا بسیار مشکل‏تر از مسئله‏پژوهی‏ باشد.ولی ترجمه و تحقیق آن‏طور که‏ دانشجویان ما انجام می‏دهند کار ساده‏ای است.فکر می‏کنم‏ شواهدی که شما ذکر کردید. همگی از نوع مسئله‏پژوهی‏ است،یعنی اگر روش‏شناسی‏ را تغییر دادیم یا زاویه دید را عوض کردیم درست است که‏ موضوع ثابت است ولی مسئله‏ ما تغییر کرده است و با مسئله‏ جدیدی مواجه هستیم.اصلا چرا روش‏شناسی یا زاویه‏ دیدی را عوض می‏کنیم؟چون‏ می‏خواهیم مسئله‏ای را پاسخ‏ دهیم که روش‏های پیشین‏ قابل حل نبوده یا با زاویه دید سابق جواب‏ درخوری نداشته است.

خیر،نظریه من این است که غلط بوده است؛ این با این متد تاریخی قابل بحث است.

خردنامه اصلا اگر قرار است کار تکراری کنیم چه نیازی هست که روش یا رهیافت خود را عوض کنیم؟

به هر صورت من تلقی‏ام این است که تا فرد نسبت به شاخه علمی خاصی اشراف پیدا نکرده‏ باشد مسئله علمی برایش به وجود نمی‏آید.ما می‏توانیم یک روش نو داشته باشیم بدون اینکه‏ پژوهش مسئله کور باشد و به سؤال علمی پاسخ‏ بدهد.

ممکن است دانشجو از استاد روش تحقیق‏ جدیدی مثلا گونه‏شناسی،معناشناسی و... یاد بگیرد و آن را در حوزه‏های جدید کار کند. گاهی بر همین مبنا پایان‏نامه‏ای هم انجام‏ می‏دهد بدون اینکه سؤال جدی داشته باشد یا فرضیه نو داشته باشد.

اینکه تعریفی از پژوهش به‏دست بدهیم‏ و آن را تنزیل ندهیم فکر خوبی است ولی‏ باید ببینیم مقصود ما از تعریف چیست.اگر بخواهیم تعریفی به دست بدهیم که فقط عده‏ قلیلی بتوانند به آن دست پیدا کنند وعده‏ دیگری از آن خارج شوند این مشکلاتی در پی‏ خواهد داشت.

مثل پیراهن واحدی با اندازه واحد است که‏ برای یک نفر گشاد،برای یک نفر بلند و برای‏ یک نفر تنگ است؛اگر بخواهیم یک چنین‏ پیراهنی را درست کنیم و تن همه کنیم واقعا مشکل خواهد داشت ولی اگر بخواهیم تعریفی‏ به دست بدهیم که این دانشجویان آن را اعمال‏ کنند باید تعریفی پیدا کنیم که همه انواع‏ تحقیق را بپوشاند.البته برای مسئله‏پژوهی‏ ارزش خاصی قائل می‏شویم و مقام و رتبه‏اش را ما پایین نمی‏آوریم،ولی کسانی که نمی‏توانند چطور؟

شاید مشکل همین جاست؛ یعنی باید آسیب‏شناسی بشود.شاید ورودی دانشگاهی‏مان اشتباه است،شاید نباید اجازه دهیم هرکسی وارد این رشته‏ شود.

به‏هرحال باید وضع موجودرا در نظر بگیریم. الان این‏همه دانشجو می‏پذیرند و دانشجو باید پایان‏نامه بگیرد.چرا تعریف ضیقی بکنیم که از عهده یکسری برنمی‏آید و بخواهند ادا درآورند و به حالت تمسخر پژوهش کنند؟باید ببینیم‏ توانمندی دانشجویان فعلی چیست؛یکی از 3 شکل را به او پیشنهاد می‏کنیم یا موضوع محور یا متن محور یا مسئله محور.

خردنامه مثالی بزنم.فرض کنید همین اتفاق در رشته پزشکی بیفتد، دانشجویان وارد این رشته شوند که توان کافی ندارند و ما بگوییم باید واقعیت را پذیرفت و به او مدرک دکترا هم بدهیم؛ کسی این را می‏پذیرد؟چرا ما این‏گونه حساسیت‏ها را برای رشته‏های علوم انسانی و به‏طورخاص برای رشته علوم‏ قرآنی قائل نیستیم و ساده از آن می‏گذریم؟چرا در دفاع، رساله دانشجو که ضعیف‏ انجام شده رد نمی‏شود؟

این رویه‏ها قانون نانوشته است‏ و اگر یک گروه یا یک دانشکده‏ بخواهد کار دیگری بکند،مورد اعتراض قرار می‏گیرد.

ما می‏گوییم که سیستم آموزش عالی مناسب‏ نیست و باید پژوهش از مقطع پایین‏تر شروع‏ شود و حتی در مقطع لیسانس.

باید به دانشجو به تعبیری ماهیگیری یاد بدهند نه اینکه به دستش ماهی بدهند. استعدادها در این سیستم کشته می‏شود و افراد پرورش پیدا می‏کنند.روش تحقیق یاد نمی‏گیرند،تحقیق نمی‏کنند،ناتوان هستند و بعد این نتایج را مشاهده می‏کنیم.سیستم‏ آموزشی ما چه در مرحله قبل از دانشگاه و چه‏ در مرحله ورود به دانشگاه نابسامان است.من‏ در کتاب روش تحقیق خود این نابسامانی‏ها را توضیح داده‏ام.چه در مرحله طراحی،چه‏ در مرحله گردآوری اطلاعات،چه در مرحله‏ موضوع گرفتن و...همه نابسامانی‏ها را ذکر کرده‏ام.نابسامانی زیاد است.اگر به گونه‏ای‏ می‏شد که فرد بدون کنکور با یک طرح پژوهشی‏ وارد دانشگاه شود و حتی پایان‏نامه‏ای که‏ می‏خواهد بگیرد ابتدا یک مقاله علمی بنویسد و آن مقاله علمی‏اش بررسی و توانمندی‏اش‏ سنجیده شود.بهتر بود.در آن صورت،دانشجو مدت قابل توجهی را برای پیداکردن موضوع‏ اختصاص می‏داد و اصلا از قبل به او اجازه ورود به دانشگاه نمی‏دادند تا اینکه موضوع بگیرد و مراحل تحصیلات تکمیلی را شروع نمی‏کرد تا موضوع خوب داشته باشد؛وقتی ثابت می‏شد واقعا توانمند است و حرفی برای گفتن دارد، به او مجال و فضا برای ادامه تحصیل می‏دادند.

ما طرحی را پیشنهاد کردیم به عنوان‏ فوق دکترا،شاید ما بتوانیم لا اقل در این مرحله‏ این کار را انجام بدهیم.در این مرحله مقوله‏ فقط پژوهشی است و افراد طرحشان را با یک‏ استاد راهنما در میان می‏گذارند،طرحشان را می‏نویسند،طرح در گروه یا کمیته پژوهشی‏ بررسی می‏شود و چنانچه استانداردهای لازم را داشت از جمله اینکه قبلا مقالاتی راجع به این‏ موضوع داشته باشند و مقالاتشان در مجلات‏ معتبر علمی چاپ شده باشد،مورد پذیرش قرار می‏گیرند؛یعنی فرد با یک توانمندی خاصی‏ وارد شود.حد اقل ما اگر بتوانیم در این مقطع‏ این انتظارات را تامین کنیم خودش یک نمونه‏ می‏شود.ما باید از یک گوشه شروع کنیم؛از توانمندترین افراد،کسانی که دکترا گرفته‏اند. حد اقل از آنها کار را شروع کنیم.

من فکر کنم اجرایی‏ترین پیشنهاد به عنوان‏ مقدمه‏ای برای ترویج پژوهش مسئله محور همین راه است.ولی متاسفانه تا حالا کار به‏ جایی نرسیده است.بلکه شما هم در مجله‏تان‏ منعکس بفرمایید و این زمینه‏ای بشود برای‏ اهتمام بیشتر که بتوانیم فوق دکترا را راه‏ بیندازیم.

خردنامه اشکال نظام آموزشی در چیست؟خاستگاه این وضعیت نابسامانی‏ که الان با آن مواجهیم چیست؟

برای اینکه وضعیت ایدئال ایجاد شود باید اهتمام گسترده‏ای در جواب مختلف صورت‏ گیرد.به نظر من سیستم آموزشی دانشگاه‏های‏ ما مشکل دارد.آموزش حاکم است تا پژوهش. سیستم آموزش عالی،پژوهش محور نیست‏ بلکه آموزش محور است و از این جهت افرادی‏ تربیت می‏کند که یکسری اطلاعات را حفظ کرده‏اند و بعد هم فراموش کرده‏اند یعنی یک‏ آدم بی‏خاصیت.سیستم حاکم روالش این‏ است.برای تغییر این روال باید کارهایی انجام‏ شود.از جمله اینکه به روش تحقیق اهمیت‏ بیشتری داده شود و افراد متخصص روش‏ تحقیق در هر رشته تربیت شوند.

الان یکی از مشکلاتی که داریم این است‏ که خود استاد روش تحقیق را درست بلد نیست.طبعا به دانشجو هم نمی‏تواند چیزی‏ بیاموزد.مطلب دیگر اینکه متولی پژوهش‏ در نظام آموزشی عالی چندان معلوم نیست. بخشی که پایان‏نامه‏ها و پژوهش‏ها را بررسی‏ می‏کند و دریابد وضعیت از چه قرار است تا خودش کرده است.باید استانداردهایی اعمال‏ شود،بازخوردهایش دیده شود.نظام آموزشی‏ را ارزیابی کنند.واقعا آن‏طور که شایسته‏ است کاری نشده است.ما باید کورس‏های‏ نظریه‏پردازی در دانشگاه‏ها داشته باشیم. باید به کسانی که نظر نو دارند مجال داده‏ شود.به خصوص در رشته‏های علوم قرآنی و مطالعات امام خیلی مشکل وجود دارد.اگر کسی بخواهد نظر نو بدهد محرومیت برایش‏ تقویت شود والا مطالب گذشته را تکرار بکنیم‏ و شرحی بر دیدگاه‏های سنتی بنویسیم که‏ نوپردازی نیست.باید آزاداندیشی وجود داشته باشد.اگر کسی که یک مقاله یک کتابی‏ بنویسد که در آن حرف جدیدی زده شده‏ باشد که با نظر سنتی و رایج تعارض داشته‏ باشد،امکان چاپ نمی‏یابد.خب کسی که با ترس و لرز بخواهد حرف بزند و مقاله بنویسد و نظریه‏پردازی بکند در چنین فضایی نمی‏شود انتظار گسترش دانش داشت.باید مجال داده‏ شود هرکس حرفش را بزند و نقد هم بکند بدون اینکه ابراز احساسات و طعن و لعن و تکفیر و...در کار باشد.